



کمپین حمایت از نهایی های امسال

جزوه خلاصه نکات طلایی



www.alefac.ir @arsalanfirooznia academyfirooznia





درس اول دوازدهم :

🔗 لغات مهم درس اول

الذَّاء : بیماری = المَرَضُ ≠ الشِّفاء ، الصُّحَّة	حَمَلَ : تحمیل کرد	أَبْصَرَ : نگاه کرد
الطِّين ، الطِّينَةُ : گل، سرشت	رَعَمَ : گمان کرد	أَلْبَدَل : جانشین « جمع، الأبدال »
العَظْم : استخوان « جمع: العظام »	سَارَعَ : شتافت	الْبَعْثُ : رستاخیز
عَقَلَ : خردورزی کرد	سَوَى : جُز	الْبُنْيَانُ المَرْصُوص : ساختمان استوار
اللَّحْم : گوشت « جمع: اللحوم »	العَصَاة : آمیوه گیری	الجَرَم : پیکر « جمع: الأجرام »
ما يَلِي : آن چه می آید	الْحَيْط : نخ	الحَدِيد : آهن
النُّحاس : مس	الْقُرْآن : خواندن	العَصَب : پی، عصب « جمع، الأعصاب »
إِنطَوَى : بهم پیچیده شد (مضارع : يَنْطَوِي)	المُفْسَدَة : مایه تباهی	الرَّيْب : شک
خُذُوا : بگیری (أَخَذَ ، يَأْخُذُ)	لأُمَيَّتُوا : نمیرانید (أَمَاتَ : میراند)	المَوْصَل : رسانا
		كونوا : باشید (كان : بود)

● حروف مشبهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبهة بالفعل می گوئیم و به خبر، خبر حروف مشبهة بالفعل می گوئیم.

حروف مشبهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدرستی که - قطعا - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لِكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ﴿ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله اسم إن - عليم خبر إن)





۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهة بالفعل بر سر ضمایر منفصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمایر به ضمایر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ⇐ إِنْكُمْ مُؤْمِنُونَ ⇐ إِنْهَا أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ
أَنْتُمْ مُجِدُونَ ⇐ كَأَنَّكُمْ مُجِدُونَ ⇐ كَأَمَّا أَنْتُمْ مُجِدُونَ

دقت: كَأَنَّ با كَأَنَّ اشتباه گرفته نشود .

۳) (إِنْ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنْ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا، برآستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

۵) معنای (إِنْ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنَّ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنَّ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنَّ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
رَغْمَ أَنَّ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنَّ (جز اینکه)

۶) **لَيْتَ** بعضی اوقات به صورت **يَا لَيْتَ** استفاده می شود . **لَيْكِنْ** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .





هشدار: لَکِنْ را با لَکِن (بدون تشدید) اشتباه نگیرید . لَکِن حرف عطف بوده و جزو حروف مشبّهه بالفعل

نیست و همراه فعل ها هم استفاده می شود .

(٧) لَیْتَ و لَعَلَّ (+ فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لَیْتَ الشَّبَابُ یَعُودُ : ای کاش جوانی بر گردد .

(٨) لَیْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال: لَیْتَ نَاصِرًا لَیْتَعَدَّ عَنِ الْکَسْلِ : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

(٩) اگر بخواهیم بعد از (لَیْتَ) یا (لَعَلَّ) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (کَانَ + مضارع) کمک

بگیریم: لَیْتَ النَّاسُ کَانُوا یَفْهَمُونَ حَقِیقَةَ کَلَامِ الْأَنْبِیَاءِ : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند .

هشدار: (لَیْتَ) از حروف مشبّهه بالفعل است و (لَیْسَ) جزو افعال ناقصه . این دو را اشتباه نگیرید .

١٠ موارد کاربرد (اِنْ) :

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: اِنْ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِیْ صُدُورِکُمْ

ب) بعد از فعل (قَالَ) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قَالَ: اِنَّهُ عَلِیْمٌ

ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا





(۱۱) انواع ان :

اِنْ : ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند .

اَن : همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند .

اِنَّ : ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد .

اَنْ : همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند .

نتیجه : (اِنْ و اَنْ) همراه فعل می آیند ولی (اِنْ و اَنْ) همراه فعل نمی آیند .

عنوان و تیتتر سؤالات حروف مشبیه بالفعل

✓ عَيْن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل [اِنَّ، اَنْ، كَأَنَّ، لَكَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]

✓ عَيْن حرفاً جاء للتعليل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لِأَنَّ]

✓ عَيْن الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكَنَّ]

✓ عَيْن العبارة التي تدلُّ على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]

✓ عَيْن الكلمة التي تُكْمَلُ جملة ما قبلها ← [لَكَنَّ]





- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً يُؤكّد مضمون الجملة ← [إِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً يربط بين الجُمْلَتَيْن ← [أَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للربط بين الجُمْلَتَيْن ← [أَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتشبيه ← [كَأَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتمني ← [لَيْتَ]
- ✓ عَيْن حرفاً يكمل مقصود الجملة ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للترديد ← [كَأَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للترجي ← [لَعَلَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً يُغيّر معنى الفعل ← [لَيْتَ و لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبّهة بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا تَمَرَّةٌ ناضِجَةٌ : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (تَمَرَّة اسم لای نفی جنس - ناضِجَة خبر لای نفی جنس)





❧ فرق لای نفی جنس با « لَیْسَ » این است که لَیْسَ معنای ساده « نیست » را می رساند ولی « لا » معنای

« هیچ ... نیست » را می رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می گوید :

لَیْسَ فِی قَرْيَتِنَا طَبِیْبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لَاطَبِیْبٌ فِی قَرْيَتِنَا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

📌 نکات تکمیلی :

(۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

📌 **هشدار ۱ :** از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم ها می باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلاً لَا نَنْفَعُ ، لَا تَعْلَمُ ، لَا تَبَادُلُ ، و ...

(۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی گیرد .

(۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی کند.

(۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

(۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی شود .

(۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می کنیم.

📌 **هشدار ۱ :** در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس نمی آوریم : مثلاً لَا بُدَّ (ناچار)

📌 **هشدار ۲ :** وقتی عبارتی با (ما + مِنْ + اسم نکره ...) شروع می شود در ترجمه آن نیز از (هیچ ... نیست) استفاده می کنیم : مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ : هیچ مردی نیست که

(۷) در ترجمه اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره ها ترجمه می کنیم : لَا رَجُلٌ : هیچ مردی

❧ دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می شود (از کلمه نیست استفاده نمی کنیم) :

لَا تَلْمِزُ رَسَبٌ فِی هَذِهِ الْإِمْتِحَانَاتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

(۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می شود :





(الف) اسم (خبر مفرد) : لاشيءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

(ب) جمله : لَانْصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

(ج) شبه جمله : لا شَيْءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طَالِباً فِي الْبَيْتِ (غلط)

- نتیجه ب) لا الطالِبَ فِي الْبَيْتِ (غلط)

- نتیجه ج) لا فِي الْبَيْتِ طَالِبٌ (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

لا طَالِبٍ فِي الصَّفِّ

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (إِلَّا) یا (سِوَى) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (إله اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ ﴾

لا مَعْبُودَ سِوَاكَ (معبود اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا مَعْبُودَ مَوْجُودَ سِوَاكَ ﴾

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيَمَةَ لَهُ وَ لا شَأْنَ (قیمة اسم لای نفی جنس - له خبر لا / شَأْن اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ﴿ لا قِيَمَةَ لَهُ وَ لا شَأْنَ لَهُ ﴾

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لَا بُدَّ (ناگزیر) - لَا بَأْسَ (اشکالی ندارد) - لَا شَكَّ (هیچ شکی نیست) - لَا رَيْبَ (هیچ شکی نیست)





بادآوری :

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)
مثال : و الله یَعْلَمُ و انْتُمْ لاتَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .
- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)
مثال : لاتَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ ابوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .
- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره)
مثال : لاتَلْمِیْذٌ فِی الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .
- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)
مثال : قرأتُ المَجَلَّةِ لا الصَّحِیفَةِ : مجله را خواندم نه روزنامه را
- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَل) و (أ) :
مثال : أَأَنْتَ مِنْ تَبْرِیزَ : لا ، أَنَا مِنْ تَهْرانَ

هشدار :

- مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .
مثال : أَلَا یَذِکِّرُ اللهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ





درس دوم : لغات مهم درس دوم

آتى : داد (مضارع: يُؤْتِي) يُؤْتُونَ : مى دهند	تَمَّ : انجام شد ، کامل شد (مضارع : يَتِمُّ)	صَحَّحَ : تصحيح کرد
أَجْرَى : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي) « لِيُجْرِيَ: تا اجرا کند »	الْجَرَاد : ملخ	الصَّبِيُّ : تنگ
الأحبالُ الضَّوْتِيَّةُ : تارهای صوتی (أحبال : جمع / حبل : مفرد)	جُلِبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی	الطَّنُ : تَن « جمع: الأطنان »
إِسْتَعَانَ : کمک خواست	خَدَّدَ : مشخص کرد	العاصِمَةُ : پایتخت « جمع: العواصم »
أَضْعَفَ : ضعیف کرد	خَبَّيْتُ الأَمَلَ : ناامیدی « الرجاء »	الْفَرَنْسِيَّةُ : زبان فرانسوی
الإعمار : آباد کردن (أَعْمَرَ ، يُعْمَرُ)	الدَّارِجَةُ : عامیانه	جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمی
أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)	دُبُّ الباندا : خرس پاندا	الفيزياء : فیزیک
أَقْبَلَ عَلَى : به روی آورد	الدُّوُوبُ : با پشتکار	قَصَمَ : جوید
الإنجاز : انجام	الرَّمْزُ : نماد، سمبل (جمع : الرموز)	قَنَاءَةُ بَنَمَا : کانال پاناما
الأنحاء : سمت ها ،سوها « مفرد: النُحُو »	زَالَ : پیر و نابود شد	القَنَوَات : کانال ها « مفرد: القَنَاة »
إِنْتَهَدَمَ : ویران شد	السُّبَات : خواب رفتن ، چرت	كَسَبَ : به دست آورد
الأنفاق : تونل ها « مفرد: النَّفَق »	سَلَبَ : به زور گرفت	المَجَال : زمینه « جمع : المجالات »
إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع : يَهْتَمُّ)	السُّور : دیوار	لَا تَهِنُوا : سست نشوید (وَهَنَ ، يَهِنُ)
الأهل : شایسته	السُّوَيْدُ : سوند	المناجم :معادن « مفرد: المَنْجَم »
الأهْوَنُ : پست تر	سَهَّلَ : آسان کرد « صَعَبَ »	موادَّ التَّجْمِيل : مواد آرایشی
التَّحْوِيلُ : دگرگونی	السُّهول : دشت ها « مفرد: السُّهْل »	نَشَرَ : پخش کرد
التَّطْوِيرُ : بهینه سازی	الشَّعِيرُ : جو	النَّعِيمُ : نعمت
التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)	الشَّقَى : شکافتن (شَقَّ ، يَشُقُّ)	وَهَنَ : سست شد
الصَّبِيُّ : کودک ، پسر « جمع: الصَّبِيان »	الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت	الثَّلَال : تبه ها « مفرد: الثَّل »
الطَّيْرَان : پرواز ، پرواز کردن	فَعَلَ ماضٍ : فعل ماضی	مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ : معرفه به عِلْم بودن
إِنْتَصَرَ : پیروز شد	أَذْنَبَ : گناه کرد	





• **حال :** (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر، فتحه (--) یا تنوین نصب (--)، در مثنی با سین، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مؤنث سالم با (ات) همراه می شود.

وَقَفَّ المِهْنَدُسُ الشابُّ فی المَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المِهْنَدُسُ صاحب حال می باشد.

اللاعبونَ الايرانيونَ رَجَعُوا مِنَ المَسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبونَ صاحب حال می باشد.

هاتان البنتانِ قامتا بِجولةٍ عِلْمِيَةٍ فی الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتانِ صاحب حال می باشد.

✓ حال، مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نم، آد.





✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیه (فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سَبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...

✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر

هستند : اجتهد (تلاش کردن) ، صُعوبة (سخت بودن) ، عِبادة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد ، مثنی و جمع) باید تابع ذوالحال باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد .

شاهدتِ البنْت والدَها مسرورةٌ : اینجا از نظر معنا هم البنْت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مؤنث می باشد بنابراین البنْت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید .

مثال : طَارَتِ الطَّيْورُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطَّيْور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد (فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ...)

مثال : خَضِرَ تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ ضاحِکاً : « ضاحِکاً حال و منصوب - تَلْمِیْذُ صاحب حال و فاعل »

ترجمه : دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

فَضَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفاً مُضْطَرِباً : « خَائِفاً و مُضْطَرِباً حال - الْخَائِنُ صاحب حال و فاعل »

ترجمه : خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِياً : « بَاكِياً حال و منصوب - الطِّفْلُ صاحب حال و مفعول »

ترجمه : کودک را گریان دیدم .





تذکر:

۱) هرگاه اسم استفهام (کَيْفَ ؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: کَيْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (کَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال)

۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند :

✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِذِينَ سُؤَالَينِ : التِّلْمِذِينَ مفعول اول و سؤَالَينِ مفعول دوم

✓ صفت : رَأَيْتُ تِلْمِذًا مَسْرُورًا : تِلْمِذًا مفعول / مَسْرُورًا صفت

✓ خبرِ کَانَ : کَانَ اللَّهُ خَبِيرًا بَصِيرًا : خَبِيرًا خبر اول کَانَ و بَصِيرًا خبر دوم کَانَ

✓ اسم حروف مشبَّهه بالفعل : اِنَّ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا : رَجُلًا اسم موخر اِنَّ

✓ مفعول مطلق : اَعْفُوا مِنَ الْمُخْطِئِ عَفْوًا : عَفْوًا مفعول مطلق

۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :
مانند : جَاءَ الطَّلَابُ وَ جَلَسُوا عَلَى كُرَاسِيهِمْ صَامِتِينَ : « صَامِتِينَ حال - الطَّلَابُ صاحب حال »
ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :
يَا اَيْنُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي اِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً : رَاضِيَةً حال اول و مَرْضِيَّةً حال دوم

۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز ت یا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذکر یا مؤنث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن) باشد حال می تواند به صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مؤنث بیاید .
ذَهَبْتُ اِلَى بَيْتِ صَدِيقِي قَرِحًا (یا قَرِحَةً) : « قَرِحًا ، قَرِحَةً حال - ضمیر ت صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعين (یا خَاشِعَاتٍ یا خَاشِعِينَ یا خَاشِعَتَيْنِ) : « خَاشِعِينَ ، خَاشِعَاتٍ ، خَاشِعَتَيْنِ حال و منصوب ، ضمیر مستتر نحن صاحب حال »





۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ، مات ، بَقِيَ ، تَرَكَ ، أُسْتُشِهِدَ ، ظَهَرَ ، بدأ و

۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رايْتُ الْأَطْفَالَ بَاكِينَ : کودکان را گریان دیدم .

۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنها از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص کمک کند .

۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

كُنْتُ أَعِيشُ فِي وَطَنِي مَرْفُوعَ الرَّأْسِ كَانَتْ طِفْلَةٌ فِي السُّوَارِعِ حَافِيَةَ الْقَدَمَيْنِ

ب) جمله حالیه :

• حال به صورت جمله اسمیه :

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَاقِفٌ : « هُوَ وَاقِفٌ جمله حالیه - الخطيب صاحب حال و فاعل »
خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

📖 **هشدار مهم :** وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

❗ **اشتباه :** رايْتُ التَّلْمِيذَ وَ هُوَ مُجْتَهِدٌ (هُوَ مُجْتَهِدٌ) به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدٌ)

❗ **اشتباه :** رايْتُ التَّلَامِيذَ وَ هُمْ مُجْتَهِدُونَ (هُمْ مُجْتَهِدُونَ) به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُمْ مُجْتَهِدُونَ)

📌 **تذکر مهم ! :** قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت

جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شَاهَدْتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »





جاء الطالبُ بِيدِهِ محفَظَةً یا جاء الطالبُ و بِيدِهِ محفَظَةً « واو حالیه » (بیده محفظة جمله حالیه)

پس: « و + ضمیر منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)

❖ برای تشخیص جمله حالیه ، خوب است بدانیم جمله حالیه :

❖ بعد از یک جمله کامل می آید .

❖ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .

❖ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

• حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد. این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطرات الماء تجری فی النهر : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »
ما در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم: اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لم و لمّا همراه مضارع) و (قد + ماضی یا مضارع) و مای نافییه بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لَمْ تُؤذَوْنِی وَ قَدْ تَعَلَّمَوْنِی اَنْیَ رَسُوْلَ اللّٰهِ اِلَیْکُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »
چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِیْذُ وَ لَمْ یَقْرَأْ دَرْسَهُ : « واو حالیه ، لم یقرأ جمله حالیه - التلمیذ صاحب حال »
دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لم و لمّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قد همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه فاصله بیفتد . مثال :





- قام الرجال بعملٍ يرجون الثواب (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
- جلست التلميذة عند باب البيت تضحك (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم:

- ✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهدتُ الطفلَ يلعبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »
- ✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهدتُ طفلاً يلعبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

- (۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇔ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی
جاء التلميذ و قد ذهب المعلم ⇔ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)
- (۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇔ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی
جاؤا أباهم عشاءً يَبْكُونَ ⇔ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار: ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشان نشود .

شاهدت حميداً و هو فرح ⇔ شاهدت حميداً فرحاً





درس سوم : لغات مهم درس سوم

أَبَقَ : نکهتدار (أَبَقَى ، يُبْقِي)	الْحَشِيَّةُ : پروا	غَلَا : گران شد
إِنْسَعَ : فراخ شد	خَيَّرَ : اختیار داد	غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل
الْإِمَارَ : میوه دادن	دَافَعَ : دفاع کرد	فَاضَ : لبریز شد
أَمَرَ : میوه داد	دَعَتْ : مؤنث «دعا» (دعوت کرد)	الْفَسِيلَةُ : نهال « جمع: الْفَسَائِلِ »
إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)	رَاخَ : رفت = دَهَبَ	أَلْفَطَ : تندخو
أَعْتَقَ : آزاد کرد	رَخِضَ : ارزان شد	فَقَّهَ : دانا کرد
الْإِعْزَازَ : گرامی داشتن (بإِعْزَازٍ : با عزت)	الرَّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه ها	قَعَدَ : نشست
أَكْرَمَ : گرامی داشت	الرُّضَاعَةُ : شیرخوارگی	لَاعَبَ : با... بازی کرد
الإِقَامَةُ : ماندن	سَهَرَ : بیدار ماند	لِنْتُ : نرم شدی (ماضی : لَانَّ، مضارع: يَلِينُ)
الْأَمْرَدُ : پسر نوجوانی که سیلش درآمده، ولی هنوز ریش درنیآورده است	الشَّمِخُ : پیرمرد ، پیشوا « جمع: الشُّبُوخُ »	مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!
أَمَلَ : امید داشت	الصُّلْبُ : سخت و سفت	مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)
إِنزَعَجَ : آزرده شد	ضَاقَ : تنگ شد	المُصَادِرَ : منابع
إِنقَضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)	العَجُوزُ : پیرمرد، پیرزن « جمع: الْعَجَائِزُ »	المُعَزَّزُ : گرامی
تَفَقَّهَ : دانا شد، دانش فراگرفت	الْعُودَةُ : برگشتن = الرُّجُوعُ	الْوَعَاءُ : ظرف
الْحَيَّزُ : گردو	عَرَسَ : کاشت	اليَافِعَ : جوان کم سال
عُشَّ عَيْنُهُ : چشم برهم نهاد	الْعُرْسُ : نهال، کاشتن نهال	خَصَنَ : در آغوش گرفت

استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « **فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی** »

• **إِنَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.





شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **آ** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **آ** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **آ** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **آ** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ **آ**لاً عليّاً ➔ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)

«نتیجه» : هرگاه جمله قبل از **آ** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .

مثلاً : ما جاء **آ**لاً عليٌّ ➔ ما جاء (نیامد) ➔ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

الف (اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل ب (اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول

ج (اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

الف (بدون نواسخ : مبتدا و خبر ب (با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

۲. مستثنی (کلمه بعد از **آ**) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (-) یا تنوین نصب (--) ، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مؤنث سالم با (ات ، ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأتُ آثار هذه الكاتبِ **آ**لاً واحداً منها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

«نتیجه» : هرگاه هرگاه کلمه بعد از **آ** مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .

مثال : لايفوز في هذه الامتحان **آ**لاً **المُجَدَّوْنَ** : **المُجَدَّوْنَ** با (وَ) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .



۳. مُسْتَثْنَى منهُ باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ أَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .

ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً : جمله ایراد دارد زیرا صدیقی نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رَأَيْتُ تَلْمِيزاً فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً : تلمیذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد
(یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد.
مثال: ذَهَبْنَا إِلَّا حَمِيداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حمیداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید.
مثال: لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از آلا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .

نتیجه: اگر جمله قبل از آلا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، لَمَّا ، لَا ، كُنْ ، مَا ، لَيْسَ ، هَلْ ، أ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، كُلْ ، واحد ، واحدة ، أَحَد } قبل از آلا بیایند ، غالباً مستثنی منه می شوند .





مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : كُلُّ) / لَا يُفْلَحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ (مستثنی منه : أَحَدٌ)

✓ اگر بعد از **إِلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از **إِلَّا** کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد **إِلَّا** :

مواظب باشید **إِلَّا** را با **إِلَّا** اشتباه نگیرید : أَنْ + لَا = **إِلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رکنی را که در جمله قبل از **إِلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

☞ آیا پاداش نیکی جز نیکی است ؟!

توضیح : در این جمله قبل از **إِلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **إِلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **إِلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تُقْلِلْ إِلَّا كَلِمَةَ الْحَقِّ : « لَا تُقْلِلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، كَلِمَةُ مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **إِلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **إِلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تُقْلِلْ كَلِمَةَ الْحَقِّ : كَلِمَةُ مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **إِلَّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يُسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بَلْبَلٍ : « لَمْ يُسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جار و مجرور ، صَوْتُ مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود





■ **اسلوب حصر:** اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می کنیم؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است:

الف) با کمک **إِنَّا**:

اگر جمله قبل از **إِنَّا** منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد (برگردید اون گلابی رو که در مورد نبودن

مستثنی منه در جمله بعثون اشاره کردم دوباره مرور کنید)، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَّحْ إِلَّا عَلِيًّا: قبل از **إِنَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما زَيْتٌ إِلَّا أَبَاكَ: قبل از **إِنَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

تذکره: اگر شرایط بالا نباشد می توان جمله را با اسلوب حصر و یا «تنها و فقط و ...» ترجمه کرد.

مثلا در جمله «ما نَجَّحْ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا» این ترجمه اشتباه است: فقط علی موفق شد. زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احد مستثنی منه می باشد.

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند.

😊 **دید تستی:** اول به این توجه کنید که بعد از **إِنَّا** مرفوع است یا نه، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از

إِنَّا مثبت است یا منفی یا سوالی، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از **إِنَّا** کامل است یا ناقص:

✓ بعد از **إِنَّا** مرفوع ⇒ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇒ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇒ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇒ اسلوب حصر

👉 ✓ اگر بعد از **إِنَّا** جارو مجرور و یا ظرف (قید مکان و زمان) بیاید:





﴿لَمْ أَشَاهِدْ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ﴾ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .
﴿لَمْ أَشَاهِدْ صَدِيقِي إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ﴾ اسلوب حصر : چون نمی توانم فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از إِلَّا ربط داد .

﴿لَمَّا رَأَيْتُ أَخِي حِينَئِذٍ إِلَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ﴾ اسلوب استثناء : حِينَئِذٍ : مستثنی منه وَقْتُ : مستثنی
﴿لَمَّا رَأَيْتُ أَخِي إِلَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ﴾ اسلوب حصر : این عبارت قبل از إِلَّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب (به وسیله انما :
وقتی انما در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .
انما الدنيا خیال عارض : دنیا تنها خیالی گذر است .

﴿﴾ در ترجمه انما توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه فقط قبل از خبر استفاده می شود .
مثلا در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .





• مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تاکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیدهای تأکیدی مثل
(مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر مفعول مطلق تأکیدی می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

هشدار : مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تَكْلِيمًا مصدر كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت
يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلْبِ أَمَالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدر يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)
محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **فعل + مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف (مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

إِفْعَال ، تَفْعِيل (تَفْعِيلَة) ، مُفَاعَلَة (فِعَال) ، اِنْفِعَال ، اِفْتِعَال ، تَفَاعُل ، تَفَعُّل ، اِسْتِفْعَال

وزن مصدرهای مجرد سماعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :





ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُّ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغُبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر : مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود .

كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى تَكْلِيْمًا : قطعاً خدا با موسی سخن گفت .

در صورت حذف مفعول مطلق : كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى : خدا با موسی سخن گفت .

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »





در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .
- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و ... » استفاده میکنیم .
- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا : (فَتَحًا مصدر فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فَتْحًا)
ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظْرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدر نظرتُ - مفعول مطلق نوعی - الْبَاحِثِ مضاف الیه)
ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

دقت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطَّالِبَانِ تُرْتَلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلًا مصدر تُرْتَلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)
ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

دقت: مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه میکنیم :

أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

دقت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از

نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :





إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَاداً خَائِفاً : (إِبْتِعَاداً مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ تَاكِيدِي - خَائِفاً حَال)

تَدَوَّرَ عَقْرِبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِماً : (دَوْرَةً مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ تَاكِيدِي - دَائِماً ظَرْفُ زَمَان)

نکته: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا

ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - فَ : جُلُوساً فَفَرَحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَ آمده پس فَرَحْتُ جمله وصفیه نیست و

جلوساً مفعول مطلق تائیدی می باشد .

(ادوات نصب به جز لَنْ : جُلُوساً لَيْسَتْ رَحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه

نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تائیدی می باشد .

(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلُوساً يَفْهَمُ ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله

وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تائیدی می باشد .

تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله

مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »

در نگاه اول « نِعْمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه أَنْعَم آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعْمًا »

را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « إِنْعَامًا » می باشد نه « نِعْمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعْمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .





😊 بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به، حال، مستثنی، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید.

دقت: اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را، در این

صورت نقش مفعول به را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد :

مثال : عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا : در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش

را به عنوان مفعول به می گیریم . ترجمه : کار شایسته ای را انجام دادند .

مثال : قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا : در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را

به مفعول به می گیریم . ترجمه : سخن محکمی را بگویید .

گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جِدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - اَيْضًا (هم چنین) - سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است) - مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - اِضَافَةً - رَجَاءً - مَعِذَرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مفعول مطلق و در اصل ⇨ نَشْكُرُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلُكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مفعول مطلق نیست زیرا خبر كَانَ می باشد .

البته :

مصدرهای (اَيْضًا - جِدًّا - سُبْحَانَ اللَّهِ - سَمْعًا و طَاعَةً - مَعَاذَ اللَّهِ) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇨ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي





درس پنجم لغات مهم درس پنجم :

أَحِبُّ : دوست بدار	أَنْزِر : روشن کن (أَنْزَرَ ، يُنِيرُ)	عَرَّ : فربید داد
إِخْمِنِي : از من نگهدار کن (حَمَى ، يَحْمِي) (إِخْمَ + نون وقایه + ی)	أَعْنَى : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ) (أَعِنَ + نون وقایه + ی)	المُجِيب : پاسخ دهنده
إِسْتَقْبَحَ : زشت دانست، زشت به شمار آورد	البَسَمَات : لبخندها « مفرد: البَسْمَة »	المِيزَان : ترازو
الانْشِرَاح : شادمانی ، فراخی	الْحَطَّ : بخت « جمع : الحُطُوظ »	يُقَالُ : گفته می شود
الذَّرِيَّة = الأولاد = النُّسل نسل ، فرزندان	دُعَاءٍ : دعايم (در اصل دُعَاء + ی)	الْبَيْت = المنزل = الدار : خانه
الْحَطَّ = النَّصِيب : بهره ، بخت، اقبال	عَفَّرَ = عَفَا : بخشید	الشَّرَّ = السُّوء : بدی
الْبَلَد = المملكة : کشور ، سرزمین	حَاقَظٌ عَلَى = رَاقِبٌ : مواظب بود، نگهداری کرد	الذَّنْب = الإثم : گناه
الْحَدَث = الواقعة : اتفاق	الصُّوَاب = الصحيح : درست	الْقَدَم = الرَّجُل : پا
وَضَعَ = جَعَلَ : قرارداد	الكریم = الجواد = الرُّحمان : بخشنده ، بزرگوار	اللباس = الثَّوب : لباس
يُنِيرُ = يُضِيءُ : نورانی می کند	سَتَرَ = كَتَمَ : پنهان کرد، پوشاند	الْقَرِيْصَة = الصَّيْد : شکار
الانْشِرَاح = البَهْجَة = الفَرْح = السُّرور: شادمانی	سَاعَدَ = نَصَرَ = أَعَانَ : کمک کرد	عَرَّ = خَدَعَ : فربید داد
النَّجَاح = الفَوْز : پیروزی	رَجَعَ = عَادَ : برگشت	الشَّامِل = الحاوي : فراگیر ، دربردارنده
الجديد = الحديث: نو ، جدید	النُّور = الضُّوء : نور	أَكْرَهَ = أَبْغَضَ : متنفر شد، ناپسند داشت

مُنَادِي : اسمی است که پس از یکی از حروف ندا (یا - آيا - أَيْ) می آید و مورد خطاب واقع می شود .

مثال : یا الله - یا رجل - یا رَبُّ الْعَالَمِينَ - یا بَصِيرًا بِالْعِبَاد
در مثال های بالا به (الله - رجل - رَب - بصیراً) منادا گفته می شود .





📌 نکات تکمیلی مهم :

۱. حرف ندای (یا) بر سر اسم بدون ال می آید . مثلاً : یا مُؤْمِنُ
۲. اگر بخواهیم بعد از حرف ندای (یا) یک اسم ال دار بیاوریم ، باید قبل از آن از **أَيُّهَا** (برای مذکر) و **أَيَّتُهَا** (برای مؤنث) استفاده کنیم .

🔴 بنابراین (یا + ال) اشتباه است .

📌 گروه منادایی : **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** + اسم ال دار (مرفوع)

مثال :

یا أَيُّهَا الْوَلَدُ الْمُؤَدَّبُونَ ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (أَيُّهَا الْوَلَدُ) گروه منادایی
یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّاتُ ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ) گروه منادایی

🔴 توجه : در گروه منادایی ، حرف **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** ترجمه نمی شوند .

🔴 توجه : در گروه منادایی ، حرف **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** ترجمه نمی شوند .

۳. گاهی اوقات حرف ندا حذف میشود که هیچ تاثیری در احکام منادی ندارد . در این شرایط اسلوب ندا را میتوان از مفهوم و قرائن عبارت یا متن فهمید . **وجود علائم مخاطب** (یعنی افعال امر، نهی، مضارع در صیغه های مخاطب و یا ضمائر صیغه های مخاطب) کمک فراوانی به تشخیص این مطلب می نماید .

📌 یکی از موارد مهم سوالات کنکور در بحث منادا به تشخیص اسلوب ندا اختصاص دارد. به عبارت دیگر ، باید بفهمیم جمله ای که اولش اسم دارد مبتدا هست یا منادا





📌 نکات تکمیلی مهم :

۱. حرف ندای (یا) بر سر اسم بدون ال می آید . مثلاً : یا مُؤْمِنُ
۲. اگر بخواهیم بعد از حرف ندای (یا) یک اسم ال دار بیاوریم ، باید قبل از آن از **أَيُّهَا** (برای مذکر) و **أَيَّتُهَا** (برای مؤنث) استفاده کنیم .

🔴 بنابراین (یا + ال) اشتباه است .

📌 گروه منادایی : **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** + اسم ال دار (مرفوع)

مثال :

یا أَيُّهَا الْوَلَدُ الْمُؤَدَّبُونَ ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (أَيُّهَا الْوَلَدُ) گروه منادایی
یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّاتُ ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ) گروه منادایی

🔴 توجه : در گروه منادایی ، حرف **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** ترجمه نمی شوند .

🔴 توجه : در گروه منادایی ، حرف **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** ترجمه نمی شوند .

۳. گاهی اوقات حرف ندا حذف میشود که هیچ تاثیری در احکام منادی ندارد . در این شرایط اسلوب ندا را میتوان از مفهوم و قرائن عبارت یا متن فهمید . **وجود علائم مخاطب** (یعنی افعال امر، نهی، مضارع در صیغه های مخاطب و یا ضمائر صیغه های مخاطب) کمک فراوانی به تشخیص این مطلب می نماید .

📌 یکی از موارد مهم سوالات کنکور در بحث منادا به تشخیص اسلوب ندا اختصاص دارد. به عبارت دیگر ، باید بفهمیم جمله ای که اولش اسم دارد مبتدا هست یا منادا





نکته : تشخیص منادا :

صیغه فعل مخاطب (امر یا نهی مخاطب) یا وجود ضمائر مخاطب } + اسم ✓
(منادی)
إِنَّ - أَنَّ

✓ اسم + صیغه فعل غایب ⇐ یعنی پی می بریم که اسلوب ندا نیست (غالباً)
(مبتدا)

﴿ رَبِّ أَذْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ : اِخْلِنی فعل امر مخاطب ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا : لَا تُزِغْ فعل نهی مخاطب ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

﴿ رَبَّنَا يَغْفِرْ ذُنُوبَنَا : يَغْفِرْ فعل غایب و بدون حالت خطاب ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

﴿ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا : بعد از رَبَّنَا ، إِنَّ آمده ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

﴿ رَبِّ ارْحَمْ عَبْدَكَ الدَّلِيلَ الضَّعِيفَ : وجود ضمیر (ک) و فعل امر اِرحم ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

﴿ رَبَّنَا هُوَ الَّذِي ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ : عدم وجود حالت خطاب در جمله ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

۴. لفظ جلاله الله به دو صورت منادا واقع می شود که هیچ فرقی باهم ندارند :

يا اَللّٰهُ = اَللّٰهُمَّ

نتیجه : اگر (اَللّٰهُمَّ) را در ابتدای عبارتی دیدیم آن عبارت اسلوب ندا دارد .

مثال : اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی عَلٰی بْنِ مُوسٰی الرِّضَا المُرْتَضٰی : اَللّٰهُمَّ منادا





انواع منادا :

الف) منادای تنها : هرگاه منادا به صورت یک اسم تنها (غیر مضاف) بیاید علامت آن **ضمه** می شود (---) :

مثال : یا رحمانُ یا رحیمُ یا تَلْمِیذُ یا مُؤْمِنُ

هشدار ۱ : اسم موصول (مَنْ) اگر منادای تنها شود، حرکه اش همچنان ساکن است .
مثال : یا مَنْ یَعْلَمُ خَائِنَةُ الْأَعْیُنِ : ای کسی که خیانت چشم ها را می داند (می دانی)

هشدار ۲ : گروه منادای (ایُّها و ایُّها + اسم ال دار مرفوع) را نیز منادای تنها (غیر مضاف) می گیریم .

ب) منادای مضاف : هرگاه منادا یک اسم مضاف شود ، اعراب آن منصوب خواهد بود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، با فتحه (--) ، در مثنی با یین ، در جمع مذکر سالم با یین و در جمع مؤنث سالم با (ات) می آید .

﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا : رَبَّ منادای مضاف و منصوب

﴿ یا تَلْمِیذَاتِ الْمَدْرَسَةِ : تَلْمِیذَاتِ منادای مضاف و منصوب

﴿ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ : أَرْحَمَ منادای مضاف و منصوب





هشدار ۱: همانطور که می دانیم هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند؛ نون آخرشان می افتد. بنابراین اگر چنین اسم هایی منادای مضاف شوند، به جای (ین) فقط (ی) را در آخرشان خواهیم دید.

مثال:

یا مُسْلِمِی الْعَالَمِ: (ن از آخر مسلمین افتاده است.) / مُسْلِمِی منادای مضاف و منصوب به ی

هشدار ۲: هرگاه جمع مذکر سالم و یا اسم مثنی، منادای مضاف شوند و مضاف الیه شان ضمیر متکلم وحده (ی) باشد، یک یای مشدد (ی) خواهیم داشت:

مثال: یا وَالِدَیَّ: در اصل (یا + وَالِدَیْنِ + ی)

هشدار ۳: در منادای مضاف اگر مضاف الیه ضمیر متکلم وحده (ی) باشد، زیاد دنبال حرکت فتحه در آن نباشید 😊.

مثال: یا عبادِی ➔ عباد منادای مضاف - ی مضاف الیه

هشدار ۴: گاهی در منادا ضمیر (ی) حذف می شود و به جای (ی) کسره و یا (ت) می نشیند:

یا رَبُّ (= رَبُّ) = یا رَبِّی یا قَوْمُ = یا قَوْمِ
یا أَبِی = یا أَبَتِ یا أُمِّی = یا أُمِّتِ

نتیجه: اگر حرکت آخر اسم ابتدای جمله، کسره بود آن عبارت غالباً اسلوب ندا دارد.

مثال: رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی: رَبُّ منادا (ترجمه: پروردگار من، بر ضعف بدنم رحم فرما)

